

اتحاد آمریکا - اسرائیل و مبارزه با سلاح های کشتار جمعی در خاورمیانه

علی اکبر جعفری □□

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران

(تاریخ دریافت: ۱۵/۱۲/۱۴ - تاریخ تصویب: ۸۶/۳/۸)

چکیده:

قدرت های بزرگ نماینده های بین المللی را می نویسند، به صحنه می آورند و به اجرا می گذارند و در صورتی که این اصول و هنجارها منافع آنها را تامین نکند آنها را نادیده می انگارند. هسته اصلی استدلال نئورئالیست ها به ویژه کنث والتز در بحث هسته ای این است که قدرت های بزرگ برای نظام بین الملل خطر آفرین تر و تهدیدآمیزتر از قدرت های کوچک اند. پژوهش حاضر در پی آن است که اتحاد آمریکا و اسرائیل را که خود از دولت های هسته ای اند و مقررات «NPT» و «CTBT» را نادیده می گیرند، چگونه در مبارزه با دستیابی دولت های خاورمیانه به دانش هسته ای هماهنگ عمل می کنند. متحدان استراتژیک تاکنون توانسته اند با استفاده از ابزارهای دیپلماتیک، فشارهای اقتصادی و حتی «حمله پیش دستانه» برخی از متهمان خاورمیانه را از فعالیت های هسته ای بازدارند، اما جمهوری اسلامی ایران به عنوان پیچیده ترین متهم تهدید کننده منافع استراتژیک مشترک آمریکا و اسرائیل، علی رغم فشارهای وارده به طور استوار به حیات خود ادامه می دهد و به تدریج قدرتمند تر می شود.

واژگان کلیدی:

متحدان استراتژیک - سلاح های کشتار جمعی - حمله پیش دستانه - خلع سلاح - بازدارندگی

مقدمه

امنیت ملی به عنوان یکی از نخستین اولویت های اهداف سیاست خارجی دولت ها تلقی می شود. بر اساس منطق حاکم بر روابط بین الملل قدرت های بزرگ به عنوان صحنه آرای اصلی «نمایشنامه ها»ی بین المللی، اصول، هنجارها و قواعد بازی را می نویسند، به صحنه می آورند و به اجرا می گذارند اما هر گاه متناسب با منافع ملی آنها نباشد آن را تغییر و یا نادیده می گیرند (Waltz, 1979, P.94). بدین ترتیب، رئالیست ها و نئورئالیست ها در نظریه پردازی های خود برای موضوع «امنیت» اولویت خاص قائلند و بر این اعتقادند که رژیم های امنیت کاملاً وابسته به قدرت ها هستند. کنث والتز می گوید: «نظام بین الملل، نظامی است که همه اعضای آن، خواهان افزایش قدرت اند و یک عضو نمی تواند قدرتش را افزایش دهد و بر سیستم چیره شود، زیرا سایر اعضا نیز به این کار مبادرت می ورزند و در نتیجه ناکام می شود (عسگرخانی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۳). از این رو در نظام بین الملل آنارشیک، امنیت به مهم ترین دغدغه دولت ها تبدیل شده است، زیرا اصل بقا شرط اصلی برای تحقق هر هدف دیگری است. دولت ها برای تأمین امنیت خود ابزارهای دفاعی به دست می آورند، با دیگران متحد می شوند و حتی به جنگ مبادرت می ورزند. اما این اقدامات می توانند به نامنی بیشتر ناشی از ظهور «معمای امنیت» (Security Dilemma) منجر شود که ناشی از مسابقه تسلیحاتی و اقدامات متقابل است که سایر دولت ها برای حفظ امنیت خود در برابر دیگران به آنها متوسل می شوند (مشیرزاده، ۱۳۸۳، ص ۸۳۰). گاه این مسابقه تسلیحاتی برای حفظ امنیت از طریق بازدارندگی به وسیله تسلیحات هسته ای صورت می پذیرد که نظریه ها و مناظرات جنجال برانگیزی را در عرصه روابط بین الملل به وجود آورده است.

نظریه والتز (Kenneth N. Waltz) که ریشه در نظریه نئورئالیسم (ساختارگرایی) دارد به نظریه «سودمندی اشاعه سلاح های هسته ای» تأکید می ورزد. وی بر این اعتقاد است میان گسترش سلاح های هسته ای و ثبات، صرف نظر از خصوصیات رژیم های دارای این تسلیحات و رهبران آنها، رابطه وجود دارد. از نظر وی در دوران جنگ سرد، ابرقدرت ها با سلاح هایی که در اختیار داشتند یکدیگر را کنترل می کردند و صلح نسبی در این دوران ناشی از وجود این تسلیحات بود. همچنین او معتقد است که دسترسی کشورهای مثل عراق یا کره شمالی به این سلاح ها مهم نیست. منطق بازدارندگی در هر صورت عمل می کند و مانع از آن می شود که این کشورها از این سلاح ها استفاده کنند. وی می گوید بازدارندگی با سلاح های متعارف اغلب به شکست می انجامد اما بازدارندگی با سلاح های هسته ای همیشه موفق بوده است. این اصل در مورد همه دولت ها صادق است و نمی توان پاره ای از آنها (مثلاً دولت های به اصطلاح سرکش) را استثناء دانست. چرا که حتی رهبران سرکش به طور خاص تحت تأثیر این واقعیت هستند که استفاده از سلاح های کشتار جمعی موجب پایان رژیم های آنها می گردد. جان مرشایمر، به عنوان یک «واقع گرای تهاجمی»

و استفن والت، به عنوان یک «واقع‌گرای تدافعی»، نظریه والتز را تأیید می‌کنند. این دو نظریه‌پرداز در آستانه جنگ علیه عراق طی یک مقاله‌ای اعلام نمودند، مهار و بازدارندگی (هسته‌ای) ملاحظه‌کارانه‌تر از جنگ پیشگیرانه است (مشیرزاده، ۱۳۸۳، صص ۸-۸۳۷). به این ترتیب والتز مدعی است اشاعه تدریجی سلاح‌های هسته‌ای بر صلح و امنیت بین‌المللی اثر مثبت خواهد داشت. هسته اصلی استدلال وی در این است که دستیابی اتم از سوی کشورهای کوچک خطرآفرین نیست بلکه خطر اصلی از ناحیه قدرت‌های دیرین است که نظام بین‌المللی را تهدید می‌کنند (عسگرخانی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۰). «بردلی تیر» نیز ضمن تأیید نظریه والتز معتقد است سلاح‌های هسته‌ای به دلیل بالا بردن هزینه‌های جنگ، احتمال بروز آن را کاهش می‌دهد. «اسکات سیگن» (Scott D. Sagan) در مقابل نظریه والتز و طرفدارانش، نظریه «خطرآفرینی اشاعه سلاح‌های هسته‌ای» را مطرح می‌سازد. به عقیده وی تکثیر سلاح‌های هسته‌ای نه تنها ثبات به همراه نمی‌آورد بلکه به دلیل عدم رعایت قوانین بازدارندگی ثبات موجود جهانی را نیز به مخاطره خواهد انداخت. استفن‌لی و آیک ژان نیز از این نظریه طرفداری می‌کنند (Waltz, 1981 & Sagan and Waltz).

از میان همه اتحادها و «روابط ویژه» ای که در چارچوب سیاست خارجی ایالات متحده در پهنه کره خاکی ایجاد شده است، روابط آمریکا و اسرائیل از نظر پیچیدگی، استحکام و تأثیر سیاسی آن بر مسایل داخلی و سیاست جهانی دو دولت بی‌نظیر بوده است. روابط آمریکا با اسرائیل در میان سه قاره جهان، واقع در قلب منطقه استراتژیک خاورمیانه به تدریج گسترده‌تر و از پیوستگی ویژه و استراتژیک برخوردار شده است. ایالات متحده آمریکا و اسرائیل در راستای منافع استراتژیک مشترک خود در مبارزه با سلاح های کشتار جمعی به طور متحد عمل می‌کنند. دو دولت در تدوین سیاست خارجی اسرائیل و پروژه مطالعاتی آمریکا برای قرن جدید که مبارزه با سلاح های کشتار جمعی بخشی از آن را تشکیل می‌دهد با مهندسی فکری دفاعی-امنیتی مراکز مطالعات استراتژیک دو دولت تهیه و تنظیم گردیده است (Rubin, 2003, P. 60-75). سؤال اساسی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که چرا آمریکا و اسرائیل در دستیابی دولت های خاورمیانه به سلاح های هسته ای و یا نسبت به دانش هسته ای آنها مخالفت می‌ورزند؟ نحوه برخورد آنها با دولت های خاورمیانه چگونه است و در نهایت چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟

اتحاد منحصر به فرد میان متحدان استراتژیک (آمریکا - اسرائیل) در واقع براساس موازنه تهدید «Balance of Threat» برای رویارویی با دولت هایی که از نظر آنها منشاء بیشترین تهدید هستند، شکل گرفته است (جعفری، ۱۳۸۶، صص ۱۳۵-۱۰۴). این اتحاد ویژه میان دو دولت در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی-امنیتی حاکم می‌باشد. در این پژوهش ما تنها به یکی از شاخصه های بعد نظامی-امنیتی آن یعنی «مبارزه با سلاح های کشتار جمعی» خواهیم پرداخت. در این پژوهش ابتدا معنی و مفهوم سلاح کشتار جمعی، استراتژی مبارزه با سلاح هسته ای، قرارداد های دفاعی،

پیشینه تسلیحاتی دولت های تهدید کننده به منافع متحدان استراتژیک به ویژه دولت های عراق و جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می گردد و سرانجام به نتیجه گیری آن خواهیم پرداخت.

معنی و مفهوم سلاح کشتار جمعی

سلاح کشتار جمعی (Weapons of Mass Destruction (WMD)) به جنگ افزاری گویند که قابلیت بر جای گذاشتن تلفات انسانی در مقیاس بسیار گسترده را داشته باشد، که شامل سلاح های هسته ای، بیولوژیک، شیمیایی و رادیولوژیک (Nuclear, Biologic, Chemical and Radiological Weapons) می باشد (Britanica Encyclopedia, 2006). در بین این تسلیحات، سلاح های هسته ای قابلیت بیشتر برای کشتار جمعی را داراست، همانند بمباران آمریکا در شهرهای هیروشیما و ناگازاکی در اوت ۱۹۴۵. اصطلاح کشتار جمعی در ارتباط با تسخیر عراق در سال ۲۰۰۳ به رهبری آمریکا استفاده عام پیدا کرده است (Wikipedia Encyclopedia, 2006).

موشک بالستیک. اصطلاح بالستیک از واژه یونانی «ballein» به معنای پرتاب کردن مشتق شده است. موشک بالستیک به موشکی گفته می شود که یک منحنی بالستیکی را تا زمان سوخت موجود در آن طی می کند و با سقوط آزاد به سمت هدف سرازیر می شود (Harvay, 1992). بیشتر موشک های بالستیک بخشی از خط سیر خود را در خارج از جو زمین طی می کنند. برد آنها نیز متفاوت است، همچنین موشک های بالستیک قابلیت حمل کلاهک های هسته ای را دارا می باشند. به دلیل پیشرفت های علمی از طریق انرژی هسته ای و با توجه به کاربرد مسالمت آمیز آن در جهت منافع بشری، این انرژی عامل مناسب برای کمک به پیشرفت و ترقی کشورها به حساب می آید. اما به دلیل استفاده از این انرژی در کاربردهای نظامی، به خصوص توسط اسرائیل در خاورمیانه که شرایط پیچیده ای دارد، می تواند خطر ساز نیز باشد. خطرات تشعشعات تسلیحات هسته ای اساساً متوجه غیرنظامیان است و به عنوان قاتل نامرئی، قربانیان خود را می بلعد.

قراردادهایی نظیر «سالت ۱» (Strategic Arms Limitation Talks, SALT, 1972)، «سالت ۲» (1979)، «استارت ۱» (Strategic Arms Reduction Talks, START, 1994)، «استارت ۲» (1997)، معاهده ضد موشک های بالستیک (Anti-Ballistic Missile Treaty, ABM, 1972)، معاهده منع تکثیر سلاح های هسته ای (Nuclear Non-Proliferation Treaty, NPT, 1968)، معاهده منع جامع آزمایش سلاح های هسته ای (Comprehensive Test Ban Treaty, CTBT, 1996) به عنوان رژیم های کنترل و کاهش تدریجی تسلیحات، نه تنها موجب کاهش تسلیحات نشده اند بلکه بر کمیّت و کیفیت سلاح های کشتار جمعی نیز افزوده شده است که علت محوری آن در این پژوهش، به قدرت های بزرگ از جمله ایالات متحده به عنوان قدرت بین المللی و اسرائیل به عنوان قدرت هسته ای منطقه ای بازمی گردد. علت تمایل کشورهای کوچک تر به دانش هسته ای را نیز باید به موضوعاتی از

قبیل عدم امنیت، کمک به پیروزی، موقعیت و نفوذ، صرفه‌جویی اقتصادی و ایجاد بازدارندگی جستجو کرد.

استراتژی مبارزه با دستیابی به سلاح هسته‌ای پس از ۱۱ سپتامبر

موضوع سلاح‌های کشتار جمعی در زمان جنگ سرد به عنوان ابزار تهدیدکننده دو بلوک شرق و غرب مطرح بود، اما پس از جنگ سرد به خصوص بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اهمیت سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه در کانون بحث‌های امنیتی آمریکا و اسرائیل به عنوان تهدیدکننده منافع مشترک دو دولت قرار گرفته است. هنگامی که دولت جورج دبلیو بوش وارد کاخ سفید شد، عمدتاً بر دو مسئله تأکید کرد: مسئله «تروریسم» و «سلاح‌های کشتار جمعی». مسئله سلاح‌های کشتار جمعی همواره از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و در اسناد استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا (سپتامبر ۲۰۰۲) و استراتژی ملی مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی (دسامبر ۲۰۰۲) به آن اشاره شده است. این دو سند حاوی چند نکته اساسی در زمینه مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی است که عبارتند از:

۱. تهدید سلاح‌های کشتار جمعی به عنوان بزرگترین اولویت برای آمریکا و سایر کشورها؛
۲. تهدید امروز متفاوت و وسیع‌تر از زمان جنگ سرد؛
۳. دستیابی دولت‌های سرکش به سلاح‌های کشتار جمعی و عدم رعایت قوانین بین‌المللی (U. S. Government, 2002).

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، این اسناد مبنای موضوع مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی قرار گرفتند. به زعم متحدان استراتژیک (آمریکا - اسرائیل)، موضوع تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی مسائل جدیدی نیستند، اما همراه شدن این دو موضوع موجب هراس دو دولت شده است. مقام‌های آمریکایی استدلال می‌کنند زمانی که رژیم‌های منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای نتوانسته است مؤثر واقع شود و کشورهایی همچون عراق، ایران و کره شمالی به عنوان «کشورهای محور شرارت» (Axis of Evil) در پی دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی می‌باشند، جنگ پیشگیرانه برای جلوگیری از حمله احتمالی آنها علیه آمریکا و متحدین آن در خاورمیانه را توجیه می‌کند. جورج بوش در استراتژی ملی برای مبارزه با تسلیحات «کشتار جمعی» می‌گوید: ما به خطرناک‌ترین رژیم‌های دنیا و تروریست‌ها اجازه نخواهیم داد که ما را با مخرب‌ترین تسلیحات دنیا تهدید کنند. ما باید برای حفاظت از آمریکا، نیروها، دوستان و هم‌پیمانان خود در برابر تهدید سلاح‌های کشتار جمعی موجود، بالاترین اولویت را قایل شویم (Bush, 2002) بدین ترتیب ایالات متحده برای اجرای استراتژی امنیت ملی با هدف مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی سه محور اصلی را مورد توجه قرار داده است:

۱. ضد تکثیر، با هدف مبارزه با کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی؛

۲. تقویت عدم تکثیر، به منظور مبارزه با اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی؛

۳. مدیریت پیامد، به منظور واکنش علیه کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی.

در محور اول، «ممنوعیت» (Interdiction) کشورهای متخاصم و تروریست‌ها در پی دستیابی و به‌کارگیری از سلاح‌های کشتار جمعی می‌باشند و در صورت لزوم از «اقدامات پیشگیرانه» نیز استفاده خواهد شد. در محور دوم، تأکید بر روش دیپلماسی فعال، همکاری‌ها و امضای قراردادهای استوار می‌باشد، و در محور سوم، دفاع از قلمرو آمریکا و نیز متحدین آن تأکید شده است (U. S. Government, 2002). یکی از مهم‌ترین و منحصربه‌فردترین متحد آمریکا در خاورمیانه دولت اسرائیل می‌باشد. استراتژی آمریکا و اسرائیل چه در زمینه مبارزه با تروریسم و چه در مورد مبارزه با دستیابی دولت‌های خاورمیانه به سلاح‌های هسته‌ای، براساس بازی با حاصل جمع صفر استوار می‌باشد که منطبق با نظریه رئالیسم و نئورئالیسم می‌باشد. حمله به عراق و حذف یکی از مخوف‌ترین دشمنان مشترک متحدان استراتژیک نیز بر اساس این رویکرد قابل ارزیابی است. حذف سایر بازیگران چالشگر منافع آمریکا و اسرائیل در منطقه خاورمیانه در دستور کار دو دولت می‌باشد که به بررسی آن خواهیم پرداخت.

از دیدگاه اسرائیلی‌ها، امروزه تهدیدهای سابق علیه این دولت موسوم به هجوم فراگیر و غیرمترقبه اعراب که از اوایل دهه ۵۰ به بعد در کانون اندیشه و نظریه استراتژیست‌های اسرائیل قرار داشت، تقریباً موضوعیت خود را از دست داده است. منشأ اصلی تهدید علیه این کشور هم‌اکنون، زرادخانه‌های تسلیحاتی نامتعارف است که در اختیار آن دسته از کشورهای منطقه قرار دارد که در روند صلح خاورمیانه شرکت نمی‌کنند. اگر یکی از این کشورها موفق به کسب توانایی عملیات اتمی شود، می‌توان گفت که اسرائیل از بدو تأسیس در سال ۱۹۴۸ تاکنون برای نخستین بار با خطر نابودی کامل مواجه خواهد شد. از نظر مقامات اسرائیلی، مصر، اردن و سایر دشمنان معهود اسرائیل در آینده نزدیک خطر چندانی برای موجودیت اسرائیل محسوب نمی‌شوند. بلکه خطر اصلی از جانب کشورهای عربی مدار دوم همانند عراق (که از طریق جنگ پیشگیرانه در مارس ۲۰۰۳ حذف گردید)، لیبی (بدون جنگ تسلیم گردید)، و نیز کشورهای مدار سوم مانند ایران و احتمالاً سودان می‌باشند (اوری بار، ۱۳۸۰، ص ۷۷). سودان به دلیل بحران داخلی، دیگر به عنوان خطر تلقی نمی‌شود، اما جمهوری اسلامی ایران به عنوان پیچیده‌ترین و مهم‌ترین چالشگر منافع اسرائیل و آمریکا در خاورمیانه مطرح می‌باشد که نه تنها در تئوری بازی با حاصل جمع جبری صفر حذف نگردیده است بلکه در زمینه تسلیحات موشک‌های بالستیک قدرتمندتر نیز شده است. آمریکا و اسرائیل تاکنون چندین قرارداد همکاری دفاعی مشترک در مقابله با موشک‌های بالستیک دولت‌های

خاورمیانه و نیز قراردادهای همکاری‌های هسته‌ای به امضاء رساندند که در این قسمت به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

قراردادهای دفاعی

ایالات متحده آمریکا و اسرائیل علاوه بر قرارداد همکاری استراتژیک (۳۰ نوامبر ۱۹۸۱)، قرارداد همکاری مشترک نیز در (۲۱ آوریل ۱۹۸۸) امضاء کردند. در این قرارداد علاوه بر همکاری‌های نظامی - امنیتی، ایالات متحده، اسرائیل را به عنوان هم‌پیمان استراتژیک خود در خارج از ناتو می‌داند. قراردادهای «اتحاد استراتژیک» (Strategic Alliance) نوعی «سیستم امنیتی منطقه‌ای» هستند که براساس «منافع استراتژیک متقابل» (Mutual Strategic Interests) دو دولت آمریکا - اسرائیل طراحی شده‌اند (Kriege, 2005). همچنین ویلیام پری، وزیر دفاع آمریکا و شیمون پرز، نخست‌وزیر اسرائیل بیانیه مشترک همکاری دفاعی موشکی امضاء نمودند. براساس این قرارداد، آمریکا در صورت «استمرار تهدیدات امنیتی منطقه‌ای علیه اسرائیل» که منافع آمریکا را نیز به خطر می‌اندازد، متعهد به همکاری‌های استراتژیک با اسرائیل در زمینه نظامی و ارائه فن‌آوری و تجهیزات مورد نیاز در این زمینه می‌شود. دو دولت علاوه بر همکاری در مقابله با موشک‌های بالستیک، قرارداد بین‌المللی برنامه توان دفاعی «آرو» (Arrow) امضاء کردند. این سیستم دفاعی اسرائیل با توانایی‌های امنیتی ایالات متحده «همگرا» می‌شود و به عنوان تضمین دفاعی منافع دو دولت در مقابله با موشک‌های بالستیک منطقه به اجرا در خواهد آمد (Office of Assistant Secretary of Defense, 1996).

در پیمان ارتقای هسته‌ای بین آمریکا و اسرائیل که در ۲۲ فوریه ۲۰۰۰ به امضاء رسید، به دانشمندان هسته‌ای اسرائیل اجازه داده می‌شود که از تکنولوژی هسته‌ای ایالات متحده استفاده نمایند. در این پیمان دو دولت متعهد می‌شوند که در زمینه تبادل تجهیزات، تجربیات و سایر همکاری‌های هسته‌ای تلاش نمایند. این قرارداد هیچگونه تغییری در سیاست «NPT» اسرائیل و یا سایر برنامه‌های هسته‌ای نظامی این کشور به وجود نخواهد آورد. طبق این قرارداد واشنگتن اعلام می‌کند اسرائیل به دلیل اینکه یک کشور حساس در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود معاهده عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای «NPT» را امضاء نمی‌کند (BBC News Online, 2000). همچنین در ۳۱ اکتبر ۱۹۹۸ بنیامین نتانیا هو، نخست‌وزیر اسرائیل و بیل کلینتون، رئیس‌جمهور آمریکا قرارداد دفاع مشترک و ارتقای توانایی بازدارندگی دفاعی برای مقابله با موشک‌های بالستیک منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای امضاء نمودند (CNS, 2000). این قراردادها تنها بخشی از همکاری‌های مشترک امنیتی دو دولت به حساب می‌آیند.

پیشینه تسلیحاتی دولت‌های تهدیدکننده به منافع متحدان استراتژیک

بر اساس نظریه ثورنالیسم، دولت‌ها هم به دلیل قابلیت بازدارندگی منحصر به فرد سلاح‌های هسته‌ای و هم به دلیل ویژگی افزایش دهنده‌گی هزینه جنگ که در مجموع موجب کاهش بروز جنگ می‌گردد، در دستیابی به آن با یکدیگر رقابت می‌کنند. امروزه غیر از ۵ کشور بزرگ اتمی جهان، حدود ۲۸ کشور دیگر دارای موشک‌های بالستیک می‌باشند و کمتر از ۱۰ کشور دارای توانایی تولید و نگهداری این نوع موشک‌ها هستند. فقط ۵ کشور (هند، ایران، اسرائیل، پاکستان و کره شمالی) توانسته‌اند موشک‌هایی با برد بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر را تولید و آزمایش کنند.^۱ بقیه این کشورها دارای موشک‌های کوتاه برد مانند «اسکاد - بی» و «اسکاد - سی» هستند که از شوروی دریافت کردند. از بین ۲۸ کشور دارای موشک‌های بالستیک، ۱۸ کشور آن در منطقه خاورمیانه قرار دارند (لطفیان، ۱۳۸۴، ص ۵). از جمله کشورهای مصر، عربستان، لیبی، سوریه، سودان، یمن، امارات متحده عربی، پاکستان، عراق و ایران می‌باشند که در مقاطع مختلف در صف تهدیدکنندگان منافع آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه محسوب می‌شوند. سلاح‌های کشتار جمعی تاکنون بارها در خاورمیانه به کار رفته است. همچنین دولت‌های خاورمیانه در بحران‌های مختلف منطقه‌ای چندین بار این نوع سلاح‌ها را علیه آمریکا و اسرائیل استفاده نمودند (Michael Barletta and Erik Jorgensen, 1999) و (لطفیان، ۱۳۸۴، صص ۲۷-۲۶).

آمریکا و اسرائیل براساس منافع مشترک خود برخی از این تهدیدها را با روش‌های مختلف دیپلماسی، فشار اقتصادی و حمله نظامی تا حدودی رفع کرده‌اند، اما از نظر متحدان استراتژیک مهم‌ترین تهدیدکننده منافع آنها هم اکنون جمهوری اسلامی ایران است که همچنان ثابت‌قدم و استوار است.

الف. مصر

پیشینه تهدید تسلیحاتی دولت مصر علیه اسرائیل به زمان انور سادات بازمی‌گردد. وی در سال ۱۹۷۲ اعلان کرد: کشورش دارای سلاح‌های بیولوژیک است که می‌تواند علیه جمعیت متراکم اسرائیل به کار برده شود. به نظر می‌رسد که بیانیه سادات از روی برنامه و هم‌زمان با تصمیم برای حمله غافل‌گیرانه به اسرائیل (جنگ ۱۹۷۳) بوده است تا توانایی بازدارندگی راهبردی مصر را برای خنثی‌سازی حمله اتمی تلافی‌جویانه اسرائیل برای همگان آشکار سازد. این کشور موشک‌های «فراگ» و «اسکاد» را از شوروی خرید سپس به کمک فرانسه موشک «ساکر - ۸۰» (SAKR-80) را برای جایگزینی موشک‌های «فراگ - ۷» تولید کرد. این کشور با کره شمالی در ساخت موشک‌های

۱. کشورهایی که دارای توانایی هسته‌ای هستند ولی به آن مبادرت نمی‌ورزند نظیر کشورهای ژاپن، کانادا و استرالیا؛ و کشورهایی که فعالیت هسته‌ای خود را کنار گذاشته‌اند شامل کشورهای آفریقای جنوبی، آرژانتین، برزیل، اوکراین، قزاقستان و روسیه سفید می‌باشند.

اصلاح شده «اسکاد - بی» و با مراکز نظامی - صنعتی عراق همکاری داشت. دولت مصر نهایتاً به دلیل شکست‌های پیاپی در جنگ و فشارهای سیاسی و اقتصادی آمریکا و اسرائیل از زمان امضای قرارداد کمپ دیوید برنامه‌های سلاح‌های کشتار جمعی را کاهش داد تا اینکه هم‌اکنون به عنوان یک کشور متمایل با منافع آمریکا - اسرائیل مبدل شده است.

ب. عربستان سعودی

زرادخانه موشکی خریداری شده عربستان، یکی از مهم‌ترین زرادخانه‌های دنیای عرب به شمار می‌رود. گزارش تأیید نشده‌ای در خصوص انتقال کلاهک‌های اتمی ساخت چین برای موشک‌های «سی.اس.اس - ۲» خریداری شده از چین در ۱۹۹۰ منتشر شده بود. این موشک‌ها برای مقاصد بازدارندگی مهیا گردید اما این کشور به آمریکا اطمینان داد که برای موشک‌های خود کلاهک‌های غیرمتعارف خریداری نکند. در بهار ۱۹۸۹، جورج بوش تأیید کرد که عربستان دارای سلاح‌های کشتار جمعی نیست. با وجود این، دولت اسرائیل نسبت به برنامه تسلیحات شیمیایی عربستان سوءظن دارد. سیاست مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی آمریکا - اسرائیل نسبت به دولت عربستان به دلیل موقعیت خاص این دولت در جهان عرب، به شکل محتاطانه می‌باشد. بدین ترتیب، دولت پادشاهی عربستان با «خرید امنیت» از متحدان استراتژیک آمریکا - اسرائیل هیچگونه خطری برای آنها محسوب نمی‌شود. وجود پایگاه‌های نظامی آمریکا در این کشور و همکاری اطلاعاتی و امنیتی سیا - موساد هراس از دستیابی این کشور به سلاح‌های کشتار جمعی را برطرف ساخته است.

پ. لیبی

لیبی از جمله کشورهای منطقه است که نیروهای نظامی خود را به تسلیحات شیمیایی مجهز کرد. در برخی از گزارش‌ها آمده است این کشور با عراق در ساخت سلاح‌های کشتار جمعی همکاری داشت. معمر قذافی، رهبر لیبی در سال ۱۹۸۶ صراحتاً بیان کرد: «اگر موشک‌هایی در اختیار داشتم که برد آن می‌توانست به نیویورک برسد، در نخستین فرصت آنها را شلیک می‌کردم». در همین سال، لیبی یک فروند موشک «اسکاد - بی» خود را علیه تأسیسات و فرودگاه نظامی آمریکا در جزیره «المپدوسا» واقع در سیسیل شلیک کرد. این حمله در واکنش به عملیات نظامی آمریکا علیه این کشور صورت گرفت. دولت لیبی علاوه بر اتهام دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی به تروریسم بین‌المللی نیز متهم گردید. این کشور بر اثر فشارهای سیاسی، اقتصادی و مباران‌های نظامی مجبور به سازش با آمریکا و اسرائیل شد. در دسامبر ۲۰۰۳، دولت لیبی به ظاهر در حرکتی داوطلبانه تصمیم به توقف برنامه هسته‌ای خود گرفت. معمر قذافی که سال‌ها به عنوان یکی از رهبران تندروی ضدغربی و اسرائیلی مطرح بود، به دلایل فشارهای فوق ناگهان آمادگی

خود را برای همکاری در زمینه کنترل سلاح‌های کشتار جمعی اعلام کرد و با دعوت از کارشناسان و بازرسان سازمان ملل متحد برای بازدید از مراکز مورد سوءظن و ارائه اطلاعات در مورد تجهیزات، مواد و اسناد، فعالیت هسته‌ای خود را رها ساخت. این اقدام موجب پایان نگرانی‌های متحدان استراتژیک خاورمیانه شده است.

ت. سوریه

منابع بسیار درباره توانایی این کشور در تولید مواد و جنگ‌افزارهای شیمیایی وجود دارد. همچنین زرادخانه سوریه حاوی موشک‌های بالستیک «فراگ - ۷»، «اس.اس - ۲۱» و «اسکاد - بی» شوروی است. درباره این کشور خرید موشک‌های «ام - ۹» از چین نیز گزارش شده است. کارشناسان نظامی آمریکا در دیدار با هم‌تایان خود و ژنرال‌های اسرائیلی در اواخر تابستان ۲۰۰۰ نسبت به سلاح‌های کشتار جمعی سوریه اظهار نگرانی کردند. استراتژی بازدارندگی سوریه، این کشور را ملزم خواهد ساخت که در صورت معرض تجاوز اسرائیل، از تسلیحات کشتار جمعی استفاده نماید؛ این اقدام موجب تضعیف ابهت بازدارندگی دولت اسرائیل خواهد شد. در خلال جنگ آمریکا علیه عراق، اتهام علیه سوریه در زمینه دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و انتقال تسلیحات عراق به این کشور مطرح شد و فشارهای مختلف سیاسی، اقتصادی و تهدید حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به این کشور تشدید شد. آمریکا و اسرائیل گرچه توانسته‌اند سوریه را در طرح فرایند صلح خاورمیانه به پای میز مذاکره صلح بکشانند، و تلاش کرده‌اند یک تهدید مهم منطقه‌ای نسبت به منافع آمریکا و اسرائیل را تاحدی خنثی کنند ولی تاکنون این هدف به طور کامل عملی نشده است (Israeli, 2004) و (طفیان، ۱۳۷۹، صص ۱۹۴-۱۵۵؛ کرمی، ۱۳۷۵، صص ۵۸-۳۷).

علاوه بر کشورهای فوق، اطلاعات اثبات‌نشده‌ای در خصوص وجود سلاح‌های کشتار جمعی در کشورهای نظیر سودان، یمن، امارات متحده عربی وجود دارد. همچنین آمریکا و اسرائیل نگران تجهیز گروه‌های به اصطلاح بنیادگرای اسلامی نظیر جنبش حزب‌الله لبنان، حماس، القاعده، طالبان به تسلیحات کشتار جمعی هستند که از آن به عنوان گروه‌های «تروریستی مجهز به سلاح‌های کشتار جمعی» نام می‌برند. به نظر می‌رسد یکی از اهداف حمله نظامی به حزب‌الله لبنان در جولای ۲۰۰۶، برای محک زدن احتمال وجود تسلیحات کشتار جمعی در اختیار حزب‌الله و به‌کارگیری آن بوده است.

ث. عراق

از زمان سقوط حکومت پادشاهی در عراق (۱۹۵۸)، بغداد در نظر اسرائیل به یک دولت افراطی و خطرناک تبدیل شده بود. مخالفت پیوسته عراق با فرایند صلح خاورمیانه و شرکت در جنگ

اعراب علیه اسرائیل، این کشور را مطمئن ساخته است که عراق یک تهدید جدی است. بر همین اساس، تلاش های عراق برای ساخت تأسیسات هسته ای در اواسط دهه ۱۹۷۰ از سوی اسرائیل به عنوان یک تهدید جدی تلقی شد (بهجت، ۱۳۸۱، ص ۱۹). به همین جهت در ژوئن ۱۹۸۱ همزمان با پیشروی ایران به خاک عراق، راکتور هسته ای این کشور واقع در «اوزیراک» (Osiraq) پیش از بهره برداری با حمله سنگین هوایی اسرائیل منهدم گردید (Zunes, 2006). این اقدام موجب گردید عراق برنامه هسته ای خود را در سراسر کشور پراکنده سازد. دولت عراق با همکاری متخصصان آرژانتینی و مصری توانست دو نوع موشک بسیار حساس و قوی به نام های «تموز - ۱» و «کندور» تولید کند. در نمایشگاه بین المللی بغداد در زمینه صنایع نظامی عراق در ماه های آوریل و مه ۱۹۸۹، این کشور برای نخستین بار مدل های موشک «الحسین» و «العباس» را به نمایش گذاشت. از نظر صدام، این کشور بایستی انحصار فن آوری موشک را از غرب بگیرد و خود را رهبر جهان عرب معرفی کند. این کشور علاوه بر برنامه سلاح های هسته ای، به کمک غربی ها به تولید سلاح های کشتار جمعی شیمیایی و بیولوژیک پرداخت و در جنگ با ایران در نقاط مختلف ایران به ویژه در عملیات حلبچه به کار گرفت (Burck and Flowerre, 1991, PP. 31-152). اقدامات عراق که در راستای منافع غرب صورت می گرفت منجر به کشته شدن هزاران غیر نظامی شد در حالی که دولت های غربی مدافع حقوق بشر در قبال این فاجعه سکوت اختیار کردند.

صدام حسین در سال ۱۹۹۰ به یکی از گزارشگران گفته بود: موشک های ما نمی توانند به واشنگتن برسند، اما اگر چنین عملی ممکن بود، ما فوراً چنین کاری را می کردیم. برای تکمیل سخنان وی ابوعباس، رهبر جبهه آزادیبخش فلسطینی گفت: اگر فرزندان ما نتوانند انتقام بگیرند، نوه های ما چهل سال دیگر یعنی روزی که ما به موشک هایی دست پیدا کنیم که تا به نیویورک برسد استفاده خواهیم کرد (کرمی، ۱۳۷۵، صص ۵۰-۴۴). موضوعی که در سال ۱۹۹۱ اسرائیل را به شدت وحشت زده ساخت، صدام قبل از بحران خلیج فارس، اسرائیل را تهدید کرد که از کلاهک های شیمیایی علیه آن کشور استفاده خواهد کرد. وی قبلاً گفته بود، اگر اسرائیل بخواهد علیه عراق دست به اقدامی بزند، با آتش موشک های خود نیمی از آن کشور را می سوزانیم. آنان که ما را به بمب های هسته ای تهدید می کنند بدانند که ما به وسیله سلاح های شیمیایی آنها را نابود خواهیم کرد. پس از آن، عراق موشک های اسکاد خود را به نزدیک مرز اردن منتقل کرد تا شهرها و مراکز نظامی و صنعتی اسرائیل را در تیررس داشته باشد (کرمی، ۱۳۷۵، صص ۳-۵۲; Jewish Virtual Library, 2004).

جنگالی ترین مورد به کارگیری موشک های بالستیک در عرصه استراتژیک خاورمیانه مربوط به جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس و عقب نشینی عراق از خاک کویت می باشد. دولت عراق با استفاده از موشک های با برد ۶۳۰ کیلومتر، عربستان و اسرائیل را نشانه گرفت. طی این حملات، عراق ۴۲

فروند موشک به عربستان و ۳۹ فروند به اسرائیل شلیک کرد. هر یک از این موشک‌ها می‌توانست به طور بالقوه حامل یک کلاهک شیمیایی باشند. این موضوع به ویژه با توجه به سابقه دولت عراق در استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه ملت خود و ایران، اسرائیل را با چالش جدی مواجه ساخت (کرمی، ۱۳۷۵، صص ۵۳ و ۵۴). با شکست عراق در این جنگ و صدور قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت در ۳ آوریل ۱۹۹۱ علیه این کشور، کمیسیون ویژه سازمان ملل متحد برای خلع سلاح عراق «آنسکام» (United Nations Special Committee) برای تخریب تمامی مواد و تسلیحات ممنوعه موجود در عراق تشکیل گردید و از این طریق بخشی از سلاح‌های کشتار جمعی عراق منهدم گردید. به دنبال عدم همکاری بغداد با «آنسکام» در سال ۱۹۹۸، هواپیماهای آمریکایی و انگلیسی در ادامه عملیات «رویه صحر» (Operation Desert FOX) در دسامبر ۱۹۹۸ تمامی نقاط مشکوک عراق را بمباران کردند.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و اتهام علیه دولت عراق مبنی بر همکاری با گروه‌های تروریستی القاعده و طالبان، دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و اختلاف در جریان نفت، از جمله تهدیداتی بودند که منافع مشترک متحدان استراتژیک را به مخاطره می‌انداخت. به نقل از واشینگتن پست در ۱۶ اگوست ۲۰۰۲، مقامات اسرائیلی به مقامات آمریکا گفتند که نباید از حمله نظامی صدام حسین غافل ماند. براساس گفته شارون، نخست‌وزیر اسرائیل، هماهنگی استراتژیک ویژه بین اسرائیل و آمریکا به وجود آمد و اسرائیل اطلاعات با ارزشی را در مورد فعالیت‌های نظامی عراق در اختیار بوش قرار داده بود. سیستم اطلاعاتی اسرائیل از تمامی توانایی‌های تسلیحاتی عراق آگاه بود و در این زمینه با آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها همکاری می‌کرد. زمانی که جورج بوش برای حمله به عراق به دنبال مجوز شورای امنیت بود اسرائیلی‌ها بسیار نگران بودند، چرا که این امکان وجود داشت که صدام بتواند با اعضای شورای امنیت کنار بیاید. از اینرو، شیمون پرز در سپتامبر سال ۲۰۰۲ بر حمله نظامی علیه صدام حسین تأکید می‌کرد. در همین زمان، بنیامین نتانیاهو طی مقاله‌ای که در وال استریت ژورنال به چاپ رسید، نوشت: اکنون نباید به چیزی کمتر از جنگ در مقابله با عراق رضایت داد. به این ترتیب، در بین کشورهای دوست آمریکا در منطقه خاورمیانه تنها اسرائیل بود که هم سیاستمدارانش و هم ملتش از جنگ با عراق استقبال کردند و برای خلع سلاح صدام و براندازی رژیم بعث همکاری کردند (Mearsheimer and Walt, 2006). گرچه مهم‌ترین دلیل حمله به عراق مبارزه با فعالیت‌های هسته‌ای و سلاح‌های کشتار جمعی عراق عنوان گردید اما هیچ نوع مدرک متقن در این باره ارائه نشده است. از نظر مقامات آمریکایی و اسرائیلی در این حمله پیشگیرانه یکی از عناصر «محور شرارت» حذف گردیده است.

ج. جمهوری اسلامی ایران

بر اساس نظر کنث والتز و طرفداران نظریه نئورئالیسم، خلع سلاح یک رهیافت ایده آلیستی و غیر عملی است و در نهایت سلاح های هسته ای اشاعه پیدا خواهند کرد. مفهوم خلع سلاح به معنای تحدید، کنترل و کاهش ابزار جنگی و یا هر وسیله مادی و انسانی که دولت‌ها را در به کارگیری از آن محروم می کند، اطلاق می‌گردد (Claude, 1995, PP.49-170) همان گونه که در قضیه خلع سلاح دولت عراق مورد بررسی قرار گرفت، تفسیر موسع از مفهوم کنترل تسلیحات و خلع سلاح از ناحیه دولت های اقتدار گرا همانند آمریکا نظام بین‌الملل را درگیر یک جنگ گسترده کرده است. آمریکا و متحد استراتژیک آن اسرائیل در منطقه خاورمیانه در خلع فعالیت هسته ای و یا براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران با یکدیگر هماهنگ عمل می کنند. جمهوری اسلامی ایران با استناد به ماده ۴ معاهده منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای «NPT» (U.S. Department of State) و پیوستن به پروتکل الحاقی «CTBT» (CTBTO, 1996) فعالیت‌های هسته‌ای خود را صلح‌آمیز اعلام می‌کند، در حالیکه ایالات متحده و اسرائیل، ایران را به تلاش در دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی متهم می‌نمایند و خواستار پایان دادن به تمامی برنامه‌های هسته‌ای ایران می‌باشند. متحدان استراتژیک با همکاری سایر هم‌پیمانان خود در مجامع بین‌المللی از جمله آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل متحد و نیز تهدید به حمله پیشگیرانه علیه تأسیسات هسته‌ای ایران بزرگ‌ترین چالش امنیتی را برای این کشور فراهم ساخته‌اند.

قبل از ظهور انقلاب اسلامی، مسئله کسب فناوری هسته‌ای توسط ایران مورد حمایت کامل آمریکا قرار داشت. به گونه‌ای که مقام‌های آمریکایی نسبت به دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای نیز بی‌میل نبودند، چرا که موقعیت ایران در زمان جنگ سرد، هسته‌ای شدن یکی از قابل اعتمادترین هم‌پیمانان آمریکا، تا حد زیادی می‌توانست منافع و امنیت آمریکا و متحدین آن را در منطقه بهبود بخشد. به همین دلیل، شاه سازمان انرژی اتمی ایران را در سال ۱۹۷۴ تأسیس و به سرعت مذاکرات برای ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای را آغاز کرد. قرار بود شبکه‌ای متشکل از ۲۳ راکتور هسته‌ای در سراسر ایران تا اواسط دهه ۱۹۹۰ عملیاتی شوند. به اعتقاد کارشناسان آمریکایی، شاه یک برنامه تحقیقاتی هسته‌ای را در «مرکز تحقیقات هسته‌ای امیرآباد» تهران آغاز کرده بود که شامل مطالعات، طراحی تسلیحات و بازیابی پلوتونیم از سوخت مصرف‌شده و غنی‌سازی لیزری بود (کلشن‌پژوه، ۱۳۸۴، صص ۹۷-۱۰۲). همچنین دولت ایران قراردادهای متعدد با دولت‌های هسته‌ای جهان امضاء کرد. اما با انقلاب اسلامی ایران تمامی فعالیت‌های هسته‌ای ایران متوقف شد و روابط آمریکا و جمهوری اسلامی رو به تیرگی پیش رفت، به گونه‌ای که سفارتخانه آمریکا به موزه عبرت و سفارتخانه اسرائیل به سفارتخانه فلسطین تبدیل شده است.

دولت ایران تاکنون تمامی قراردادهای مربوط به سلاح‌های کشتار جمعی را امضاء کرده است. دولت ایران در اول ژوئیه ۱۹۶۸ همزمان با قدرت‌های بزرگ (آمریکا، شوروی و انگلستان)، «معاهده منع گسترش تسلیحات هسته‌ای» (Zak, 2004, PP. 1-81) را امضاء کرد. همچنین این کشور تاکنون «کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک» (The Biological Weapons Convention, BWC, 1972)؛ «کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی» (The Chemical Weapons Convention, CNC, 1993)؛ «معاهده منع جامع آزمایش سلاح‌های هسته‌ای»؛ و پروتکل الحاقی (Additional Protocols) را به امضاء رسانده است (The CTBT Organization Website, 2005). دولت ایران به طور مداوم اعلان می‌کند که تحقیقات انرژی هسته‌ای این کشور ماهیت صلح‌آمیز دارد و به طور کامل تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (International Atomic Energy Agency, IAEA, 1957) صورت می‌گیرد، ولی متحدها استراتژیک فعالیت هسته‌ای ایران را به منظور دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی عنوان می‌کنند و حتی برای مبارزه با آن تلاش می‌کنند تا جامعه بین‌المللی را با خود همگام نمایند. از اینرو، در دسامبر ۲۰۰۶ براساس ماده ۴۱ از فصل ۷ منشور سازمان ملل متحد، قطعنامه ۱۷۳۷ را علیه ایران صادر کردند.

اتهامات هسته‌ای علیه جمهوری اسلامی

منافع مشترک ایالات متحده و اسرائیل در مبارزه با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با روی کار آمدن جورج دبلیو بوش به یکی از جنجال‌برانگیزترین و پرماجرترین پرونده‌های هسته‌ای تبدیل شد و افکار عمومی جهان را شدیداً به خود معطوف کرده است. در ۱۴ اوت ۲۰۰۲، نمایندگان سازمان مجاهدین خلق در هتل ویلارد واشنگتن طی یک مصاحبه خبری به اصطلاح افشاگرانه درباره کشف دو تأسیسات مهم مخفی و سری در اراک و نطنز پرداختند. شبکه‌های خبری غرب براساس ادعای این سازمان موج گسترده تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی به راه انداختند. این در حالی بود که البرادعی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای قبلاً از تأسیسات هسته‌ای ایران بازدید کرده بود.

مقامات آمریکا و اسرائیل معتقدند که ایران در آستانه تولید بمب اتمی است این کشور مشغول تحقیق، آزمایش و تولید سلاح‌های هسته‌ای است. همچنین این دو دولت در تئوری‌پردازی خود می‌گویند: عبدالقادرخان (پدر بمب اتمی پاکستان) و شبکه او تأمین‌کننده و حامی برنامه ساخت سانتریفیوژ در ایران و لیبی بودند و در طراحی و اجرای برنامه تسلیحات هسته‌ای ایران نقش داشتند. آنها ادعا می‌کنند که موشک‌های «شهاب - ۳» ایران مجهز به کلاهک‌های هسته‌ای است (Albright and Hinderstein, 2005). منبع اصلی این نوع ادعاها اسرائیل می‌باشد. در سال ۱۹۹۲ مطبوعات اسرائیل ادعا کردند که پس از فروپاشی شوروی قزاقستان چند کلاهک هسته‌ای به ایران

فروخته است (لطفیان، ۱۳۷۹، ص ۱۶۵). اسرائیل و آمریکا ادعا کردند موشک «شهاب - ۳» به منظور تهدید تل آویو و منافع آمریکا طراحی شده است. در گزارش سالانه روند تولید موشک‌های بالستیک در جهان توسط شورای ملی اطلاعات آمریکا در سال ۱۹۹۹، آمده است که ایران کشوری متخصص است که قابلیت و امکان آزمایش موشک قاره‌پیما با کلاهک جنگی را به سوی ایالات متحده آمریکا تا ۱۵ سال آینده خواهد داشت (اردستانی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۸). همین نوع ادعا در گزارش اوت ۲۰۰۰ سازمان سیا مطرح شد و هدف از برنامه هسته‌ای ایران را به عنوان برتری قدرت منطقه‌ای و تهدیدکننده منافع اسرائیل و آمریکا و سایر دولت‌های دوست آمریکا در منطقه عنوان کرد. «میر داگان» (Meir Dagan) رئیس موساد در این باره می‌گوید: «ایران تا پایان ۲۰۰۵ به بمب هسته‌ای دست خواهد یافت، در آن صورت فعالیت هسته‌ای ایران بازگشت‌ناپذیر خواهد بود» (Goldin, 2005).

از نظر آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها برنامه مخفیانه تسلیحات هسته‌ای و ایجاد تأسیسات چرخه کامل سوخت هسته‌ای ایران برای غنی‌سازی اورانیوم در سطح بالا (Highly Enriched Uranium) می‌باشد که برای ساخت بمب‌های هسته‌ای کاربرد دارد. همچنین این اعتقاد وجود دارد که هدف ایران از تسلیحات هسته‌ای به دلیل علاقه ذاتی جمهوری اسلامی برای محو اسرائیل و نیز از بین بردن تمدن «یهودی - مسیحی» می‌باشد (Corsi, 2005 & Bard). این ادعا برای تهییج افکار عمومی و مجامع بین‌المللی و همچنین صدور قطعنامه‌های مختلف در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت مؤثر بوده است. در حالیکه فقها و مقامات ایران استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی را جایز نمی‌دانند و در سخنرانی‌های عمومی خود به تقبیح آن پرداخته‌اند و خود را قربانی سلاح‌های شیمیایی صدام می‌دانند که با حمایت غرب صورت پذیرفت. به نظر می‌رسد، آمریکا و اسرائیل تصور می‌کنند در صورت دستیابی ایران به سلاح‌های کشتار جمعی، این کشور احتمالاً جنبش‌های حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی را مجهز به این نوع تسلیحات خواهد کرد. احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران در سخنرانی خود در جمع سیاستمداران آمریکایی در نیویورک، در ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۶ در این باره می‌گوید: دوره بمب اتمی گذشت. اگر بمب اتمی کاربردی داشت از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی جلوگیری می‌کرد. از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و یا از جنبش انتفاضه فلسطینی جلوگیری می‌کرد. امروزه دوره فکر است نه بمب اتمی.

فشارهای مشترک علیه جمهوری اسلامی

از زمان مطرح شدن فعالیت هسته‌ای ایران در جامعه بین‌المللی، موضع‌گیری‌ها، فشارها و تهدیدهای ایالات متحده و اسرائیل بر موضوع پرونده هسته‌ای ایران سنگینی می‌کند. به طوری که عمده تصمیمات شورای حکام ناشی از مسائل فنی در پرونده نبوده بلکه ناشی از فشارهای سیاسی

و تهدید ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت بوده است. در کنار این فشارها، ایالات متحده به ویژه اسرائیل، ایران را به حمله نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای به عنوان «حمله پیشگیرانه» تهدید کردند. همچنین آنها شرکای تجاری ایران از جمله کشورهای اروپایی و ژاپن را به قطع سرمایه‌گذاری و همکاری با ایران در زمینه نفتی و گازی ترغیب نموده‌اند. برخی از اعضای کنگره طی نامه‌ای که به رئیس جمهور نوشتند آمده است:

برای متوقف کردن ایران در راهی که می‌پیماید، قبل از آن که جهان ناگهان متوجه شود که حامی طراز اول تروریسم بین‌المللی، دارای توانایی تولید سلاح هسته‌ای می‌باشد، دچار ضیق وقت خواهیم شد. باید به ایران پیام داد که دنیا عضو تازه دیگری را در باشگاه سلاح‌های هسته‌ای نخواهد پذیرفت. ایران باید همانند لیبی متقاعد گردد که جستجو برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای هیچ‌گونه تضمینی برای بهره‌مند شدن از قدرت به شمار نمی‌رود، بلکه مسیری برای انزوا نابودی است (ابراهیمی، ۱۳۸۳، صص ۷-۵).

اسرائیل خیلی جلدی‌تر از آمریکا ایران را به حمله پیش‌دستانه تهدید می‌کند. مقامات اسرائیلی اعلام کردند در صورتی که اسرائیل از طریق فشارهای جامعه بین‌المللی به نتیجه دلخواه خود دست نیابد، ممکن است از طریق دیگر برای متوقف کردن برنامه‌های هسته‌ای ایران اقدام نماید. شائول مفاز (Shaul Mofaz)، وزیر دفاع اسرائیل به آمریکا گفت که تحت هیچ شرایطی اسرائیل یک ایران هسته‌ای را تحمل نخواهد کرد. به گزارش خبرگزاری «رویترز»، آمریکا در نظر دارد معادل ۱۳۹ میلیون دلار بمب‌های قابل پرتاب از هوا از جمله بمب‌های نفوذکننده در تأسیسات بتونی موسوم به «بانکر باستر» (Bunker Buster) را برای از بین بردن تأسیسات زیرزمینی ایران به اسرائیل بفروشد. براساس گزارش پنتاگون، این اقدام آمریکا در راستای حفظ برتری کیفی اسرائیل و پیشبرد منافع راهبردی و تاکتیکی واشینگتن صورت می‌گیرد (ابراهیمی، ۱۳۸۳، ص ۸). از نظر مقامات اسرائیل «جاه‌طلبی» (Ambitions) تسلیحات هسته‌ای ایران نه تنها برای اسرائیل بلکه برای کل کشورهای خاورمیانه و جهان آزاد خطرناک خواهد بود. لذا ما باید قبل از اقدامات شورای امنیت از کلیه روش‌های تحریم‌آمیز و کنترل‌کننده علیه «دشمنان اصلی» (Arch-Enemies) خود در تهران استفاده نماییم. چرا که پس از سقوط صدام، ایران دشمن شماره یک اسرائیل می‌باشد. (Sharon, 2005) شارون در مصاحبه‌ای با روزنامه تایمز لندن، ایران را «مهد تروریسم جهانی» خواند و از آمریکا خواست پس از شکست عراق با ایران بجنگد. سفیر اسرائیل در سازمان ملل گفت: شکست صدام کافی نیست، ما با یک دشمن خطرناک‌تری مثل ایران مواجه هستیم. وی خواستار تغییر نظام جمهوری اسلامی ایران شد (Mearsheimer, 2006). سیلوان شالوم، وزیر امور خارجه اسرائیل، از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای تصویب قطعنامه‌ای که بتواند منجر به ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت شود، تقدیر کرد. وی قطعنامه (۲۶ سپتامبر ۲۰۰۵) را گامی مهم برای متوقف کردن برنامه‌های هسته‌ای ایران

دانست. از نظر او: گام مهم بعدی این است که چنانچه ایران برنامه‌های هسته‌ای خود را متوقف نکند، این کشور را تحریم کنیم. واشنگتن نیز با ابراز خرسندی از تصویب قطعنامه علیه برنامه جمهوری اسلامی آن را گامی مهم به سوی جلو خواند، چرا که ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت را تضمین می‌کند (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۴، صص ۳-۵۲). بر همین اساس، شورای امنیت در اوت ۲۰۰۶ قطعنامه‌ای علیه ایران صادر کرد و از ایران خواست برنامه غنی‌سازی اورانیوم را متوقف سازد، در غیر این صورت براساس اصل ۴۱ از فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد (تحریم اقتصادی بین‌المللی) با ایران رفتار خواهد شد. پروفیسور مجتهدزاده، مدیر بنیاد پژوهشی «یورو سویک» لندن در این باره می‌گوید:

"اصل ارجاع پرونده هسته‌ای ایران از آرژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت، مغایر با قوانین بین‌المللی است و وجهت حقوقی ندارد. نمی‌توان کشوری را به خاطر استفاده صلح‌آمیز از دانش هسته‌ای تحریم اقتصادی کرد (مجتهدزاده، ۱۳۸۵).

ایالات متحده در سپتامبر ۲۰۰۶ تحریم اقتصادی علیه ایران را که در واقع از زمان ماجرای تسخیر سفارتخانه آمریکا در تهران شروع شده بود، برای مدت پنج سال دیگر یعنی تا سال ۲۰۱۱ تمدید کرد. تاکنون آمریکا و اسرائیل تلاش زیادی به عمل آوردند تا روسیه را در همکاری هسته‌ای با ایران در ساخت راکتور آب سبک نیروگاه هسته‌ای بوشهر منصرف کنند. این راکتور که قرار بود تا سال ۲۰۰۳ به بهره‌برداری رسد ولی شاهد تأخیر چند ساله آن می‌باشیم. آمریکا و اسرائیل مصمم هستند در صورت بی‌نتیجه بودن فشارهای سیاسی، اقتصادی از اهرم نظامی علیه ایران استفاده کنند. «میشل کازودفسکی»، نویسنده مقاله «حمله طراحی شده آمریکا - اسرائیل به ایران» می‌نویسد:

بمباران تأسیسات هسته‌ای ایران به صورت عملیات مشترک نظامی آمریکا - اسرائیل صورت خواهد گرفت. سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل در پی شناسایی اهداف دقیق در خاک ایران می‌باشند. آنها تهدید می‌کنند حمله به نیروگاه بوشهر با استفاده از نیروی هوایی «آواکس» (AWACS) و تجهیزات زیردریایی‌ها از نوع دولفین (Dolphin-Class Submarines) اسرائیل همراه با موشک‌های «هاربون» (Harpoon) مجهز به کلاهک‌های هسته‌ای برای اهداف مورد نظر به کار گرفته خواهد شد (Chossudovsky, 2005). وی می‌گوید: اسرائیل بدون چراغ سبز واشینگتن به طور یکجانبه عمل نخواهد کرد. گازودفسکی به نقل از «زیبگنیو برژینسکی» می‌گوید:

اسرائیل همانند «رات ویلر»^۱ می‌ماند و آمریکا می‌خواهد قلاده آن را شل کند تا به ایران حمله کند و اسرائیل این حمله را به نیابت از آمریکا انجام می‌دهد (Chossudovsky, 2005).

در جریان دیپلماسی پیچیده پرونده هسته‌ای، مقامات رسمی اسرائیل اخطار کردند: اسرائیل دیگر تحمل «بی‌عرضگی» (Ineptitude) دیپلماسی فرانسه، آلمان و انگلیس را ندارد. قبل از تحقق

۱. Rottweiler به معنای نوعی سگ؛ Leash به معنای طناب، قلاده و (Rottweiler on Leash) یعنی سگ قلاده به گردن.

«رؤیاهای» (Visions) احمدی‌نژاد، اسامه بن‌لادن و زرقاوی علیه اسرائیل باید آنها را کنترل کرد. اگر تا پایان مارس ۲۰۰۶ جامعه بین‌المللی نتواند از طریق ابزار دیپلماسی فعالیت تولید بمب هسته‌ای ایران را کنترل کند، هرگز دلیلی برای ادامه دیپلماسی وجود نخواهد داشت. لذا فعالیت جامعه بین‌المللی شکست خورده تلقی می‌گردد (Krieger, 2005).

اسرائیل در پاسخ به اندیشه «جهان بدون صهیونیسم» و «محو اسرائیل از نقشه جهانی»، در پی «محو برنامه هسته‌ای ایران از نقشه جغرافیایی» است. برای اسرائیل دستیابی ایران به بمب اتمی همانند دستیابی شوروی سابق به بمب اتمی در مقابل ایالات متحده است که موجب شکستن انحصارطلبی هسته‌ای آمریکا شد (Buchanan, 2005). باید این واقعیت را پذیرفت که انگیزه اصلی دولت اسرائیل از برتری نظامی در منطقه به دلیل ترس دائمی و احساس ناامنی این کشور است. جورج بوش و المرث در سخنرانی خود در نشست سالیانه مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۶ (۲۹ شهریور ۱۳۸۵) گفته‌اند، ایران تنها یک گزینه بیشتر در اختیار ندارد و آن هم توقف برنامه هسته‌ای است. بوش در خطاب به مردم ایران ضمن قدردانی از تاریخ غنی، فرهنگ پویا و خدمات ایران به تمدن بشریت، گفت: «حاکمان ایران از منابع کشور برای تأمین مالی تروریسم، گسترش افراط‌گرایی و پیگیری تسلیحات هسته‌ای استفاده می‌کنند» (بوش، ۱۳۸۵، ۲). وی قبلاً در خطاب به مردم ایران گفته بود: «اگر ایران به تعهدات بین‌المللی خود احترام بگذارد و بر دباری پیشه گیرد، دوست بهتر از ایالات متحده نخواهد داشت» (The White House, 2002). ولی به نظر می‌رسد برای دولت آمریکا «دوست خوب یا بد» براساس منافع ملی این کشور تعریف می‌شود. برای آمریکا دوست دائم و یا دشمن دائم وجود ندارد بلکه منافع دائمی حائز اهمیت است. آمریکا و اسرائیل برای تحقق منافع مشترک خود در توقف برنامه هسته‌ای ایران از هرگونه ابزار سیاسی، اقتصادی، تهدیدهای نظامی و جنگ تبلیغاتی استفاده کردند ولی تاکنون به هدف خود نایل نیامدند. به نظر می‌رسد هم‌اکنون دو دولت درصدد ایجاد اجماع منطقه‌ای و بین‌المللی علیه برنامه هسته‌ای ایران می‌باشند (Camelia Entekhabi Fard, 2007). متحدان استراتژیک با طراحی یک بازی روانی علیه ایران به دنبال آن هستند که مقامات ایرانی در یک وضعیت عدم تعادل تصمیم به رهاسازی برنامه هسته‌ای نمایند تا اینکه از این طریق سیاست برچیدن برنامه هسته‌ای ایران را تحقق بخشند. در حالیکه جمهوری اسلامی بر اساس «اصل خودیاری» و «اصل دفاع از خود» و نیز استناد به «بند ۴ NPT» دانش صلح آمیز هسته‌ای خود را از حقوق مصرح خود می‌داند که با ادبیات نظریه نئورئالیسم و نیز منطق روابط بین‌الملل کاملاً سازگاری دارد. به نظر می‌رسد جلوگیری از دستیابی یک ملت به دانش و فناوری مطرح جهان بیشتر به یک رهیافت ایده آلیستی شباهت دارد. گرچه باراک اوباما با طرح «سیاست تغییر» در صدد شکستن قفل ۳۰ سال مبارزه و تقابل بی‌ثمر با جمهوری اسلامی ایران است اما با سیاست اعمالی و «تغییر رفتارها» فاصله زیادی دارد.

نتیجه

یکی از ابعاد اتحاد میان ایالات متحده آمریکا و اسرائیل روابط نظامی - امنیتی است. در این پژوهش تنها به یکی از متغیرهای روابط نظامی - امنیتی یعنی مبارزه با سلاح های کشتار جمعی پرداخته ایم. در بررسی روابط منحصر به فرد میان آمریکا و اسرائیل استفاده از نظریه نئورئالیسم به ویژه دیدگاه کنث والتز حائز اهمیت است. بر اساس دیدگاه کنث والتز رژیم های بین المللی امنیت کاملاً وابسته به قدرت هستند. در نظام بین الملل همه کنشگران سیاسی ملی برای به حداکثر رساندن قدرت خویش تلاش می کنند. وی برخلاف اسکات سیگن بر این عقیده است که بهترین ابزار برای صلح و امنیت بین المللی بازدارندگی هسته ای است. میان گسترش سلاح های هسته ای و ثبات رابطه مستقیم وجود دارد. بهترین گواه برای اثبات این موضوع دوران جنگ سرد است. در عصر هسته ای حاضر دسترسی دولت ها نظیر کره شمالی و عراق به سلاح های هسته ای به دلیل منطق بازدارندگی آن در عمل - بر خلاف سلاح های متعارف - مانع از به کارگیری این سلاح ها می شود. چرا که رهبران این دولت ها به این منطق واقفند که به کارگیری سلاح های کشتار جمعی موجب پایان حکومت آنها خواهد شد. از نظر نئورئالیست ها قدرت های دیرین برای نظام بین الملل خطر آفرین و تهدید آمیز ترند تا کشورهای کوچک؛ برای نمونه آمریکا به بهانه وجود سلاح های هسته ای در عراق صلح و امنیت بین المللی را به مخاطره انداخته است.

تسلیمات کشتار جمعی قابلیت بر جای گذاشتن تلفات انسانی در مقیاس بسیار گسترده را خواهد داشت که در این میان سلاح هسته ای قابلیت تخریبی و امحای جمعی آن بالاتر است. در طول تاریخ آمریکا به عنوان یکی از قدرت های بزرگ از این ابزار استفاده کرده است. مذاکرات کنترل و کاهش تدریجی تسلیحات نه تنها موجب کاهش آن نشده است بلکه بر کمیت و کیفیت سلاح های کشتار جمعی نیز افزوده است.

بنابراین، برای پاسخ به پرسش مطرح شده در این پژوهش لازم به ذکر است، از ابتدای تأسیس دولت اسرائیل، ایالات متحده آمریکا به دلایل استراتژیک و اجرای سیاست های درازمدت خود در خاورمیانه با این دولت روابط هسته ای قابل ملاحظه ای برقرار کرده است. استراتژی «موازنه تهدید» آمریکا و اسرائیل علیه دولت های خاورمیانه تاکنون ترکیبی از بازدارندگی و تهاجمی بوده است. پس از پایان جنگ سرد به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، اهمیت مبارزه با تروریسم و سلاح های کشتار جمعی در خاورمیانه در کانون همکاری های استراتژیک آمریکا و اسرائیل قرار گرفته است. از نظر متحدان استراتژیک گرچه این دو موضوع مسائل جدیدی نیستند، اما همراه شدن سلاح های هسته ای با تروریسم موجب ظهور «ابر تروریسم» شده است که برای منافع ملی متحدان استراتژیک خطر آفرین خواهد بود.

از نظر دولتمردان اسرائیل، تهدیدهای سابق علیه این دولت موسوم به هجوم فراگیر موضوعیت خود را از دست داده است. منشاء اصلی تهدید علیه این دولت هم اکنون زرادخانه های تسلیحات هسته ای است که در اختیار دولت های ناهمسویی قرار دارد که در حلقه دوم و سوم تل آویو قرار دارند. بر همین اساس آمریکا و اسرائیل قراردادهای مختلف همکاری های استراتژیک دفاعی مشترک و قرارداد هسته ای و ضد بالستیک منطقه ای و فرا منطقه ای امضاء کردند.

امروزه، علاوه بر پنج کشور بزرگ اتمی جهان، حدود ۲۸ کشور دیگر دارای موشک های بالستیک می باشند که ۱۸ کشور آن در منطقه خاورمیانه واقع شده اند که تاکنون چندین بار از سلاح های کشتار جمعی خود علیه آمریکا و اسرائیل استفاده کرده اند. متحدان استراتژیک تاکنون برخی از این تهدیدها از سوی کشورهایی نظیر عربستان سعودی، لیبی، سوریه و عراق را با استفاده از ابزارهای دیپلماتیک، فشارهای اقتصادی و حمله نظامی تا حدودی رفع کرده اند اما در خصوص عراق و ایران با چالش جدی روبرو شده اند.

ایالات متحده و اسرائیل در زمان حکومت پادشاهی در عراق (۱۹۵۸)، مشکلی با این کشور نداشتند، اما پس از سقوط نظام پادشاهی، این کشور را به عنوان یک کشور تهدید کننده منافع خود تلقی می کردند. انهدام تاسیسات هسته ای اوزیراک عراق در ژوئن ۱۹۸۱ توسط حمله هوایی اسرائیل که با چراغ سبز آمریکا انجام گرفت، موجب گردید دولت عراق برنامه هسته ای خود را در سراسر کشور پراکنده سازد و به تولید و تکثیر تسلیحات غیر متعارف بپردازد. این کشور نیویورک و تل آویو را به انتقام گسترده موشک های هسته ای تهدید کرد. دولت عراق در جنگ ۱۹۹۱ هنگام عقب نشینی از خاک کویت ۳۹ فروند موشک به اسرائیل شلیک کرد که می توانست حامل کلاهک شیمیایی باشد. این موشک ها در زمان جنگ عراق علیه ایران توسط غربی ها در اختیار دولت عراق قرار گرفته بود. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میان آمریکا و اسرائیل هماهنگی استراتژیک ویژه اطلاعاتی برای حمله به عراق به وجود آمده بود. بنابراین از میان کشورهای دوست آمریکا در منطقه خاورمیانه تنها اسرائیل بود که برای براندازی یک قدرت منطقه ای بیشترین همکاری را با متحد خود به عمل آورده است. در این «حمله پیش دستانه» یکی از متهمان به اصطلاح «محور شرارت» بر چیده شد اما نه تنها سلاح هسته ای در این کشور پیدا نشد بلکه صلح و امنیت منطقه ای نیز به مخاطره افتاده است به گونه ای که این نا امنی همچنان ادامه دارد.

در ایران نیز تا زمانی که نظام پادشاهی در این کشور حاکم بود آمریکا و اسرائیل روابط بسیار حسنه و اتحادگونه با این دولت غیر دموکراسی برقرار کردند. اما با تشکیل نظام جمهوری اسلامی تقابل استراتژی تجدید نظر طلبانه ایران با استراتژی حفظ وضع موجود

آمریکا و اسرائیل موجب اختلاف مثلث متحدان سابق شده است. در زمان پهلوی فعالیت هسته‌ای ایران نه تنها با حمایت آمریکا شروع شده بود حتی در دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای نیز تمایل داشتند. جمهوری اسلامی ایران با استناد به ماده ۴ «NPT» و پیوستن به «CTBT» و سایر کنوانسیون‌های بین‌المللی فعالیت هسته‌ای خود را صلح‌آمیز اعلام می‌کند ولی آمریکا و اسرائیل با همراه کردن سایر کشورهای اروپایی در تیم خود ایران را به دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای متهم می‌کنند و تاکنون قطعنامه‌های مختلف علیه جمهوری اسلامی صادر کرده‌اند. از نظر مقامات اسرائیلی موشک‌های بالستیک و برنامه تسلیحات هسته‌ای ایران به منظور محو اسرائیل و تهدید منافع آمریکا طراحی شده است. به نظر می‌رسد متحدان استراتژیک تصور می‌کنند در صورت دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای آن را در اختیار جنبش‌های حزب الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی قرار خواهد داد، لذا جنگ ۳۳ روزه لبنان را می‌توان نوعی آزمون راستی آزمایشی سلاح هسته‌ای حزب الله مورد ارزیابی قرار داد، چرا که از نظر متحدان استراتژیک چند بمب هسته‌ای دولت‌های متخاصم بسیار خطرناک‌تر از انبوهی از بمب‌های هسته‌ای دولت‌های دوست است. آنها تلاش کردند تا در تصمیمات فنی شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای تأثیر بگذارند و موضوع هسته‌ای ایران را با یک رویکرد سیاسی به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع نمایند. متحدان استراتژیک در همکاری‌های ضد هسته‌ای ایران تلاش نمودند تا شرکای تجاری ایران را به قطع سرمایه‌گذاری و عدم همکاری با این کشور در بخش‌های نفتی و گازی و سایر مبادلات تجاری ترقیب نمایند. مقامات اسرائیلی با شیوه افراط‌گرایانه‌تر از آمریکا برای متوقف نمودن برنامه‌های هسته‌ای ایران کوشش می‌کنند و مدعی‌اند تحت هیچ شرایطی ایران هسته‌ای را تحمل نخواهد کرد.

گرچه متحدان استراتژیک برای جلوگیری از غنی‌سازی اورانیوم و دانش هسته‌ای ایران به شورای امنیت، تحریم اقتصادی، جنگ تبلیغاتی و به ویژه تهدیدات نظامی متوسل شده‌اند ولی تاکنون این هدف محقق نگردید. در روابط بین‌الملل قرن ۲۱ قدرت سخت‌افزاری نئورئالیسم هنوز جایگاه خود را حفظ کرده است. یکی از عوامل مهم عدم اجرای فاز سوم دکترین بوش در خاورمیانه به دلیل توانمندی و برتری نظامی و نیز روحیه از خودگذشتگی نیروی انسانی ایران ارزیابی می‌شود. جمهوری اسلامی با قرار گرفتن در جزیره بی‌ثبات منطقه خاورمیانه و دارا بودن همسایگان مرزی و فرا مرزی نامطمئن که بسیاری از آنها خود دارای تسلیحات کشتار جمعی هستند نظیر روسیه، هند، پاکستان، اسرائیل و حضور گسترده آمریکا در منطقه و عدم عضویت و یا پایبندی آنها به مقررات آژانس بین‌المللی اتمی و به‌کارگیری استاندارد دوگانه با قدرت‌های هسته‌ای، دستیابی ایران را به توانمندی بازدارندگی برای حفظ امنیت ملی

و اصل بقا توجیه می‌نماید. این رویکرد با واقعیت منطق حاکم بر نظام بین‌الملل نیز کاملاً سازگاری دارد. بدین ترتیب اهداف متحدان استراتژیک در مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه خاورمیانه را می‌توان حفظ برتری بازدارندگی آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه، جلوگیری از طرح دومینوی اشاعه تسلیحات هسته‌ای در منطقه، کاهش قدرت مانور دولت‌های چالشگر در برابر اسرائیل و آمریکا، و نیز بسط هژمونی و تسلط بر انرژی منطقه خاورمیانه ارزیابی کرد.

منابع و مأخذ:

الف . فارسی:

۱. ابراهیمی، شهروز (۱۳۸۳) «بررسی طرح حمله پیشگیرانه اسرائیل و آمریکا به تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران»، *بولتن پژوهشکده مطالعات راهبردی*، شماره ۱۲۴، صص ۱۵-۱.
۲. اردستانی، حسین (۱۳۸۱) «تأثیر اسرائیل بر تعمیق بحران ایران و آمریکا». *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*. سال ۹، شماره ۴، صص ۱۴۲-۱۰۹.
۳. آوری بار، ژوزف (۱۳۸۰) «به سوی یک تحول پارادایمیک در نظریه امنیت ملی اسرائیل»، ترجمه مسعود آریایی‌نیا. *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی*، جلد ۹، صص ۸۸-۷۱.
۴. بوش، جورج (۱۳۸۵) «با پیگیری برنامه هسته‌ای ایران موافقم»، *روزنامه کیهان*، شماره ۱۸۶۲۲، ۳۰ شهریور.
۵. بهجت، جودت (۱۳۸۱) «ایران و اسرائیل: معارضة یا تنش‌زدایی»، ترجمه مرتضی بحرانی، *بولتن پژوهشکده مطالعات راهبردی*، شماره ۲، صص ۱۲-۱.
۶. جعفری، علی اکبر (۱۳۸۶) «نظریه نئورالیسم و اتحاد استراتژیک میان آمریکا و اسرائیل»، *پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی*، سال ۲، شماره ۶، صص ۱۳۶-۱۰۴.
۷. عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۳) *رژیم‌های بین‌المللی*، تهران: ابرار معاصر.
۸. کریمی، جهانگیر (۱۳۷۵) «جنگ‌افزارهای مدرن و منازعات منطقه‌ای: پیامدهای استراتژیک موشک بالستیک برای خاورمیانه»، *راهبرد*، سال ۱، شماره ۱۲، صص ۵۸-۳۷.
۹. گلشن‌پژوه، محمودرضا (۱۳۸۴) «بررسی علل اهمیت یافتن مسائل هسته‌ای ایران در سیاست خارجی آمریکا در دوران ریاست جمهوری جورج بوش»، در مجموعه مقالات *پرونده هسته‌ای ایران (۲): روندها و نظرها*، تهران: ابرار معاصر، صص ۹۵-۱۱۵.
۱۰. لطفیان، سعیده (۱۳۷۹) «کشمکش‌های آینده در خاورمیانه: جستجوی علل و اقدامات پیشگیرانه»، *فصلنامه خاورمیانه*، سال ۷، شماره ۳، صص ۱۹۴-۱۵۵.
۱۱. لطفیان، سعیده (۱۳۸۴) «بر آورد تهدید سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه و راه مقابله با آن»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال ۱۲، شماره ۲، صص ۳۲-۱.

۱۲. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۵) «ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت»، *گفتگوی خبر ویژه صدا و سیما* ج. ۱/، شبکه دوم، ۲۴.

۱۳. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳) «واقع‌گرایی، لیبرالیسم و جنگ آمریکا علیه عراق»، *مجله سیاست خارجی*. سال ۱۸، صص ۸۲۷-۸۵۷.

ب. خارجی:

1. Albright, David and Corey Hinderstein (2005) "Iran: Countdown to Showdown", <http://www.thebulletin.org/article.php>.
2. Bard, Mitchell, "Potential Threats to Israel: Iran", http://www.Jewishvirtuallibrary.org/Jsourcethreats_to_Israel/Iran.html.
3. BBC News Online (2000) "US Increases Nuclear Ties with Israel", 22 February, 2000, <http://www.news.bbc.co.UK/2/Low/middle-east.html>.
4. Britanica Encyclopedia (2006) "Weapons of Mass Destruction", <http://www.answers.com/topic/weapons-of-mass-destruction>.
5. Buchanan, Patrick (2005) "Is the Iran Crisis for Real?", August 15, 2005, <http://www.antiwar.com/pat.html>.
6. Bush, George (2002) "National Strategy to Combat Weapons of Mass Destruction", December, <http://www.whitehouse.html>.
7. Camelia Entekhabi Fard (2007) "U.S. Seeks Persian Gulf Allies Against Iran", <http://www.eurasianet.org/departments/insight/article/eavo12407.shtml>.
8. Chossudovsky, Michel (2005) "Planned US-Israel Attack on Iran", May, 2005, <http://www.globalresearch.ca/articles/html>.
9. Claude, Inis (1984) *Swords in to Plowsheres*, New York: Random House.
10. CNS, "US-Israel Memorandum of Agreement", <http://www.cns.miis.edu/research/wmdme>.
11. Corsi, Jerom (2005) *Atomic Iran: How the Terrorist Regime Bought the Bomb and American Politicians*, Nashville, Tennessee: WND Books.
12. CTBTO (1996) "Comprehensive Test Ban Treaty (CTBT)", September 24, 1996, <http://nawcwpns.navy.mil/~treaty/CTBT.html>. <http://prop1.org/2000/ctbtftxt1.htm>.
13. Goldin, Megan (2005) "Iran Nuclear Capability Raises Worry for Israel-U.S.", <http://www.boston.com/news/world/middeast/html>.
14. Harvay, John (1992) "Regional Ballistic Missiles and Advanced Strike Air Craft", *International Security*, Fall.
15. Israeli, Raphael (2004) *The Iran War: Hidden Agenda and Babylonian Intrigue*, Brighton: Sussex Academic Press.
16. Jewish Virtual Library (2004) "Iraq's Biological Weapons and Israel, (September 30, 2004)", http://www.Jewishvirtuallibrary.org/Jsourcethreats_to_Israel/iraqbio.html.
17. Krieger, Doug (2005) "The US-Israel Strategic Alliance", December 3, 2005, http://www.the-tribulation-network.com/dougekrieger/your_covenant_with_death.html.
18. Mearsheimer, John and Stephen Walt (2006) "The Israel Lobby and U.S. Foreign Policy", <http://www.informationclearinghouse.info/article.html>.
19. Michael Barletta and Erik Jorgensen, 1999 "Reported Use of Chemical Weapons, Ballistic Missiles, and Cruise Missiles in the Middle East", The Center for Nonproliferation Studies,

- Monterey Institute of International Studies, at <http://cns.miis.edu/research/wmdme/timeline.htm>.
20. Office of Assistant Secretary of Defense (1996) "U.S. -Israel Sign Joint Statement of Intent on Theater Missile Defense", <http://www.defenselink.mil/releases/html>.
21. Sharon, Ariel (2005) "Israel will Not Accept Iran Nuclear Weapons", 2. December, 2005, <http://www.arabnews.com.html>.
22. The CTBT Organization Website (2005) "Comprehensive (Nuclear) Test-Ban Treaty (CTBT)", September 2005, <http://www.reachingcriticalwill.org/legal/ctbt/ctbtindex.html>.
23. The White House (2002) "President Bush Speaks to the People of Iran", <http://www.whitehouse.gov/html>.
24. U. S. Government (2002) "*National Security to Combat Weapons of Mass Destruction*", December, <http://www.gsinsitute.org/docs/national-wmd-strategy.html>.
25. U.S. Department of State, "Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons", <http://www.state.gov/np/trty/16281.htm>.
26. Waltz, Kenneth (1979) *Theory of International Politics*, New York: Random House.
27. Wikipedia Encyclopedia (2006) "Weapons of Mass Destruction", 13, September, <http://www.en.wikipedia.org/wiki/weapons-of-mass-destruction.html>.
28. Zak, Chen (2004) *Iran's Nuclear Policy and IAEA*, Washington: Washington Institute for Near East Policy.
29. Zunes, Stephen (2006) "The United States, Israel, and the Possible Attack on Iran", 2, May, 2006, <http://www.zmag.org/content/showarticle.cfm/html>.

Archive of SID